

نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه (نظریه حکمت متعالیه تعلیم و تربیت)؛ مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۸ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۲۵

سعید بهشتی*

چکیده

هدف از مقاله پیش رو پاسخ‌گویی به دو پرسش بنیادین درباره نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه است. پرسش نخست جنبه مفهوم‌شناختی و پرسش دوم جنبه روش‌شناختی دارد. پیش از تبیین مفهوم‌شناختی این دانش فلسفی اسلامی، نه گام مقدماتی به ترتیب بیان شده است؛ از سوی دیگر به لحاظ نوشتن عنصر روش در تعریف دانش نام برده، دو روش عمده تحقیقاتی این دانش، یعنی «روش استنباطی» و «روش استنتاجی» همراه با مرحله‌های هر کدام به تفصیل معرفی شده است. سپس بر مبنای دو برداشت معنایی گوناگون از دانش بنیادین فلسفه اسلامی، دو معنای متفاوت نیز از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی عرضه شده است: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص نیز در دو لایه گذرگاهی و قرارگاهی به بحث گذاشته شده است. سرانجام با توجه به گام‌های نه‌گانه مقدماتی و نیز دو روش پژوهشی نام برده

* استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی. Email: beheshti@atu.ac.ir

و همچنین دو معنای اخص و اعم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دو تعریف از این دانش فلسفی ارائه شده است. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با سه روش عقلی، نقلی و شهودی به استکشاف و پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از نظام حکمت متعالیه - به عنوان منبع گذرگاهی و نیز جامع‌ترین نظام فلسفه اسلامی - و قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام - به عنوان منابع قرارگاهی - از یک سو و استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج و پردازش گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با دو روش عقلی و نقلی به استکشاف و پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از علوم فلسفی و تربیتی بشری از یک سو و استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج و پردازش گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد.

واژگان کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه اسلامی، حکمت متعالیه، روش استطباقی، روش استنتاجی.

مقدمه

بیش از بیست سال تحقیق، نگارش و تدریس در حوزه تخصصی «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» و بیش از ده سال تحقیق، نگارش و تدریس در حوزه تخصصی‌تر «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه» از سوی صاحب این قلم - که از سال ۱۳۹۲ به این سو با نام اختصاری «حکمت متعالیه تعلیم و تربیت» از آن یاد می‌کند - با هدف دستیابی به نظریه‌ای اسلامی و کاربردی در این زمینه فلسفی یا فلسفی - تربیتی اسلامی با پرسش‌ها و چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بوده است. از جمله پرسش‌ها و چالش‌های مهم، یکی مفهوم‌شناسی و دیگری روش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. نگارنده نخستین بار در سال ۱۳۷۴ در مقدمه خود بر کتاب **فلسفه تعلیم و تربیت*** به تبیین مفهومی و روشی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی همت گماشت. در آن مقدمه، این دیدگاه را به میان آورد که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در زمره علوم فلسفی اسلامی و روش آن نیز مانند تمام علوم فلسفی اسلامی، روش عقلی است. این دیدگاه هرچند با گذشت زمان و در پرتو تحقیق‌ها و مطالعه‌های پیوسته وی مرحله به مرحله به بلوغ و پختگی بیشتری رسید؛ اما همچنان پا بر جا و استوار و به قوت خود باقی است. از سوی دیگر سیر تحقیق‌های نگارنده با هدف تولید و پرورش نظریه‌ای در عرصه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - که با بیش از دو دهه یادگیری و آموزش متن‌های تخصصی فلسفه اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه در محضر استادان طراز اول این دانش اسلامی همراه شد - سرانجام وی را به این جمع‌بندی سوق داد که حکمت متعالیه اسلامی، بهترین و شایسته‌ترین منبع فلسفی برای تولید چنین نظریه‌ای است. در فرایند رو به جلوی این کوشش تحقیقاتی منظم، بسیاری از یافته‌ها و دستاوردهای پژوهشی در موضوعات گوناگون و از جمله در این دو موضوع مهم و

* اصل این کتاب به زبان انگلیسی و شامل هفت بخش بود. نگارنده، دو بخش آن را به فارسی برگرداند و مقدمه‌ای مبسوط بر آن نگاشت. این کتاب در سال ۱۳۷۴ از سوی انتشارات اطلاعات به زیور طبع آراسته شد.

اساسی، یعنی مفهوم‌شناسی و روش‌شناسی، روزبه‌روز کامل‌تر و پخته‌تر شد. در مقاله پیش رو این دو موضوع به واریسی و واکاوی گذاشته شده، سرانجام دیدگاه‌های خاص نگارنده درباره هر دو مقوله، تبیین و تشریح شده است.

الف) گام‌های مقدماتی در مفهوم‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه

پیش از تبیین مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه، لازم است نُه نکته مقدماتی به ترتیب بیان شود:

اول. نگارنده از سال ۱۳۷۴ که قلم به دست گرفت تا درنگ‌ها و دقت‌های خود درباره چیستی فلسفه تعلیم و تربیت با رویکرد اسلامی یا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را مکتوب و منتشر کند، همواره به این رشته بنیادین در عرصه علوم انسانی اسلامی با نگاهی فلسفی نگریسته است؛ نگاهی که هنوز هم ادامه دارد و به قوت خود باقی است؛ به عبارت روشن‌تر همواره از این دیدگاه دفاع کرده که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از علوم فلسفی اسلامی - به طور عام - و یکی از فلسفه‌های مضاف اسلامی - به طور خاص - است. وجود نسبت عموم و خصوص مطلق میان این دو مجموعه معرفتی از آن رو است که فلسفه‌های مضاف اسلامی، بخشی از خانواده بزرگ‌تر علوم فلسفی اسلامی هستند. به این صورت، تعریف‌های عرضه‌شده با وجود تفاوت‌ها، دست‌کم در یک نقطه مشترک‌اند: جزو علوم فلسفی اسلامی یا فلسفه‌های مضاف اسلامی‌بودن. درضمن در تعریف‌های مورد نظر از کاربرد روش عقلی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نام برده شده است. این روش در تمام علوم فلسفی اسلامی، از جمله فلسفه‌های مضاف اسلامی به طور مشترک به کار می‌رود. در اینجا برای آشنایی بیشتر با این نگاه و سیر تکمیلی آن، تعریف‌هایی که درباره ماهیت این رشته از ابتدا تا کنون از سوی نویسندگان در کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگون ثبت شده، عرضه می‌شود:

۱. یکی از علوم فلسفی است که با روش عقلی به بررسی و تبیین مبادی تصدیقی تعلیم و تربیت می‌پردازد (هیر و پرتلی، ۱۳۷۴، ص ۷).

۲. یکی از علوم فلسفی یا فلسفه‌های مضاف است که با روش عقلی و استدلالی به تحلیل، تبیین و اثبات مبادی تصویری و تصدیقی تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد. به عبارت دیگر در حوزه معرفتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از ادله‌ای بحث می‌شود که واسطه اثبات محمول‌ها برای موضوع‌ها در گزاره‌های تعلیم و تربیت اسلامی هستند. به عبارت روشن‌تر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تحلیل و تبیین عقلانی و برهانی مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی است (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷ و ۱۳۸۵، صص ۱۰۱ و ۲۶۳ و ۱۳۸۶، ص ۲۵، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

۳. یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با روش عقلی و استدلالی به بازشناسی و بازنگاری بنیان‌های فلسفی و نظری تعلیم و تربیت اسلامی از یک سو و استکشاف و استخراج دلالت‌های تربیتی متناسب با آن بنیان‌ها از سوی دیگر می‌پردازد (همو، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳).

۴. یکی از علوم فلسفی اسلامی یا فلسفه‌های مضاف اسلامی است که با روش عقلی به بازشناخت و بازنگاشت منظم گزاره‌های فلسفی برگرفته از فلسفه اسلامی از یک سو و استطباق گزاره‌های تربیتی کلی با آن‌ها و استنتاج گزاره‌های تربیتی کلی از آنها از سوی دیگر می‌پردازد (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۶-۱۷).

دوم. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در فرجامین تعریف، این عبارت به‌کار رفته است: «گزاره‌های فلسفی برگرفته از فلسفه اسلامی». به عبارت دیگر افزون بر اینکه گفته شده است: «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از علوم فلسفی اسلامی است»، تصریح شده که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گزاره‌های فلسفی‌اش را از فلسفه اسلامی می‌ستانند. در اینجا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا فلسفه اسلامی واحد است یا کثیر؟ به عبارت دیگر آیا فلسفه اسلامی فقط شامل یک دانش فلسفی است یا مجموعه‌ای از دانش‌های فلسفی گوناگون؟ پاسخ این است که فلسفه اسلامی با ملاک تفکیک موضوعی انواع معرفت، علوم فلسفی گوناگونی را در بر می‌گیرد و فقط به یک دانش فلسفی محدود نمی‌شود.

سوم. هر چند فلسفه اسلامی فقط یک دانش - برای مثال امور عامه یا وجودشناسی که البته بر تمامی دیگر دانش‌های فلسفه اسلامی، فضیلت و شرافت و نسبت به همه

آنها استقلال دارد - نیست بلکه شامل کل خانواده علوم فلسفی اسلامی، اعم از نظری و عملی است؛ اما در پاسخ به این پرسش که منبع دریافت گزاره‌های فلسفی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی کدام است؟ باید گفت: فقط بخش نظری فلسفه اسلامی، نه مجموع هر دو بخش نظری و عملی آن. حال اگر پرسیده شود: منبع گزاره‌های بخش نظری خود فلسفه اسلامی کدام است؟ در پاسخ خواهیم گفت: قرآن کریم، سنت معصومان علیهم‌السلام و عقل. این مطلب در بند هفتم روشن‌تر خواهد شد. درضمن منبع گزاره‌های تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز در بند ششم معرفی می‌شود.

چهارم. اما از این دید که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشی میان رشته‌ای و برخوردار از دو بخش فلسفه و تعلیم و تربیت اسلامی است، می‌توان آن را گسترده‌تر از فقط یکی از علوم فلسفی اسلامی و به عنوان یک دانش فلسفی - تربیتی اسلامی نیز تلقی کرد.

پنجم. با تن دادن به تلقی میان‌رشته‌ای از دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یا پذیرش پیکره دو بخشی فلسفی - تربیتی این دانش، این پرسش مطرح می‌شود که نسبت این دو بخش چیست؟ در پاسخ می‌گوییم: ابتدا، توضیح مختصر نسبت ابتدا چنین است: بر اساس این پیش‌فرض متقن و مستحکم معرفت‌شناختی که «گزاره‌های انشایی و عملی همواره بر گزاره‌های اخباری و نظری استوار هستند» و این دیدگاه ویژه صدرالمتألهین رحمه‌الله که «غایت علوم فلسفی نظری، بالاتر از غایت علوم فلسفی عملی است»^{*} اگر نگاهی درون‌رشته‌ای به چگونگی نسبت منطقی میان دو بخش اصلی شکل‌دهنده پیکره فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - یعنی بخش فلسفی و بخش تربیتی - بیفکنیم، به این نتیجه می‌رسیم که بخش تربیتی این دانش - به علت هویت انشایی و عملی آن - بر بخش فلسفی‌اش - که هویتی نظری و اخباری دارد - استوار است. همان‌گونه که بخش عملی دانش عام فلسفه اسلامی نیز بر بخش نظری آن ابتدا دارد. با برگزیدن رویکرد مبنایگرایانه به عنصر فلسفه در این دانش یا اصلی‌بودن بخش فلسفی و

* زیرا ملاصدرای بر خلاف بوعلی معتقد است غایت علوم فلسفی عملی، عمل است که پایین‌تر از استکمال قوه نظری است؛ اما غایت علوم فلسفی نظری، خود معرفت است که مقامی بالاتر از عمل دارد (الشیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۰).

فرعی بودن بخش تربیتی در دانش پیش گفته، نتیجه می‌گیریم که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را یکی از علوم فلسفی اسلامی شمردن، نگاهی درست و قابل دفاع است. ششم. اما از نظر گاهی مقایسه‌ای و بین‌رشته‌ای هم می‌توان به این موضوع نگریست. برای تبیین دقیق‌تر نکته مورد نظر در این بند، پرسشی مطرح می‌کنیم: با توجه به ساختار دوجبه‌ی نظری - عملی فلسفه اسلامی و نیز ساختار دو وجهی فلسفی - تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، از سوی اول و ابتدای منطقی بخش عملی فلسفه اسلامی بر بخش نظری آن و ابتدای منطقی بخش تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر بخش فلسفی آن، از سوی دوم و با توجه به تلقی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به منزله یکی از علوم فلسفی اسلامی از حیث دریافت و برگرفتن گزاره‌های فلسفی آن از گزاره‌های نظری فلسفه اسلامی، از سوی سوم، آیا می‌توان از نسبت «ابتنا» میان این دو دانش سخن گفت؟ به این پرسش می‌توان دو پاسخ داد:

اولاً درباره گزاره‌های فلسفی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باید گفت که این گزاره‌ها «همان» گزاره‌های نظری فلسفه اسلامی هستند، نه بر پایه آنها. اگر گفته شود که می‌توان - برای مثال - گزاره‌های خاص انسان‌شناختی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را بر - برای مثال - گزاره‌های عام وجودشناختی فلسفه اسلامی استوار کرد، پاسخ این می‌باشد که این ابتنا پیشاپیش در خود دانش فلسفه اسلامی از سوی فیلسوفان انجام شده است و در دانش‌های فلسفی مضاف درجه دوم، جنبه وارداتی، عاریتی و بالعرض دارد، نه تولیدی، اصلی و بالذات. در عین حال و - چنان‌که پیش از این بیان شد - اگر مقوله «ابتنا» را کنار گذاشته و فقط بخواهیم از حیث «منبع» در این باره اظهار نظر کنیم، خواهیم گفت که بی‌شک منبع دریافت گزاره‌های فلسفی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، بخش نظری فلسفه اسلامی است؛ به عبارت دیگر میان گزاره‌های فلسفی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و گزاره‌های نظری دانش فلسفه اسلامی، نسبت «انتباع» در کار است، نه ابتنا. البته در این باره دیدگاه تکمیلی دیگری هم داریم که در بند هشتم بیان خواهیم کرد.

ثانیاً درباره گزاره‌های تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی لازم است به دو نکته توجه شود: نخست اینکه بی‌شک این گزاره‌ها - به علت همان هویت عملی و

انشایی‌شان - بر گزاره‌های فلسفی اخباری و زیرساختی آنها استوارند. در عین حال نباید به غلط تصور کرد که گزاره‌های تربیتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به لحاظ نزدیکی مسافت و عدم وساطت یک راست بر گزاره‌های فلسفی خود این دانش - که البته هویتی نظری و اخباری دارند - پی افکنده و بنیان نهاده می‌شوند؛ زیرا - چنان‌که گفته شد - منبع این گزاره‌های فلسفی اولاً و بالذات بخش نظری فلسفه اسلامی و ثانیاً و بالعرض بخش فلسفی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. پس با نظر دقّی منطقی باید گفت که گزاره‌های تربیتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، بر پایه گزاره‌های نظری دانش فلسفه اسلامی و میان این دو گروه گزاره‌ها نسبت «ابتنا» برقرار است.

دوم اینکه منبع این گزاره‌های تربیتی، بخش حکمت عملی دانش اصلی و مادر، یعنی فلسفه اسلامی است؛ به عبارت دیگر میان گزاره‌های تربیتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و گزاره‌های عملی دانش فلسفه اسلامی، نسبت «اتباع» در کار است، نه ابتنا. البته در اینجا نیز می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که منبع گزاره‌های عملی خود دانش فلسفه اسلامی کدام است؟ پاسخ اجمالی این پرسش چنین است: قرآن کریم، سنت معصومان علیهم‌السلام و عقل. این مطلب در آینده روشن‌تر خواهد شد. افزون بر این از آنجا که حکمت عملی فلسفه اسلامی، سه بخش به نام‌های علم اخلاق، علم تدبیر منزل و علم سیاست مُدن دارد، پس بخش تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در سه شاخه طبقه‌بندی می‌شود: الف) تربیت اخلاقی؛ ب) تربیت خانوادگی؛ ج) تربیت سیاسی.* به طور خلاصه نتیجه می‌گیریم که دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به لحاظ ابتنای بخش تربیتی آن بر بخش نظری دانش فلسفه اسلامی و نیز به لحاظ اتباع هر دو بخش فلسفی و تربیتی آن از بخش‌های نظری و عملی فلسفه اسلامی بر دانش فلسفه اسلامی استوار است.

* البته از نکته نخست در پاورقی صفحه قبل هم غافل نیستیم که این سه بخش نیز به دلیل برآمدنشان از حکمت در علوم اسلامی، آمیخته با بحث‌ها و تحلیل‌های فلسفی‌اند؛ لذا می‌توان آنها را فلسفه تربیت اخلاقی، فلسفه تربیت خانوادگی و فلسفه تربیت سیاسی نیز تلقی کرد.

بند هفتم. در این بند و بند هشتم بر آن هستیم گامی فراتر نهاده، ژرف‌کاوی بیشتری در محتوای دو دانش فلسفه اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی داشته باشیم. در بندهای سوم و ششم این پرسش مطرح شد که منابع گزاره‌های نظری و عملی خود دانش فلسفه اسلامی کدام هستند؟ البته در آنجا به اجمال گفته شد که منابع این گزاره‌ها عبارت‌اند از: کتاب، سنت و عقل. اکنون وقت آن است که با تفصیل بیشتری به این پرسش پاسخ داده شود. می‌توان از دو معنا برای فلسفه اسلامی – که البته نظر نگارنده به نظام حکمت متعالیه است – سخن گفت: الف) معنای اخص؛ ب) معنای اعم.

فلسفه اسلامی به معنای اخص با نگاهی درون دینی شکل می‌گیرد و حاصل کوشش عقلانی فیلسوف اسلامی برای کشف و شناسایی و پردازش و سامان‌دهی مفهومیها و گزاره‌های فلسفی نوشته شده در متن‌های دست اول اسلامی، یعنی قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم‌السلام است. متن‌های نام‌برده مانند دریایی است وسیع و ژرف و در برگیرنده گهرهای ناب و دست‌نخورده عقلی و فلسفی که فقط انسان‌های خاص و برگزیده که هم برخوردار از ذهن و اندیشه‌ای صائب و نیرومند و گهرشناس و هم دارای طبعی لطیف و روحی پاک و قلبی زلال هستند، می‌توانند با غواصی در اعماق این دریای پر بار و بی‌انتها، به صید نکته‌های لطیف فلسفی و مفهومیهای طریف حکمی دست یابند.* به طور مشخص‌تر، بخش‌هایی از متن‌های دینی به گونه‌ای است که به صورت سربسته و مجمل، گزاره‌های عقلی و فلسفی را فراوری مخاطب قرار می‌دهند و الهام‌بخش وی در گشایش افق‌های نوین عقلی و محرک وی در کشف معرفت‌های بدیع فلسفی می‌شوند تا مخاطب در چه مرتبه‌ای و درک و فهمش در چه سطحی و ظرف اندیشه‌اش

* این سخن / استاد مطهری شاهی است بر فلسفه اسلامی به معنای اخص: «راه چهارمی که فلسفه صدر/ آن را با راه مشاء و اشراق و عرفان مرتبط کرد معارف خود قرآن است. فلسفه اسلامی با اینکه کلام را در خود هضم کرد، هرچه زمان گذشت بیشتر تسلیم معارف قرآن و آثار عرفانی اسلام شد... اگر بخواهیم مستنداً تأثیر عمیق معارف قرآن را بر روی فلسفه اسلامی ذکر کنیم، باید موادی را از قرآن و متون دیگر اسلامی مجزا کنیم و نشان دهیم چگونه این مواد، فلاسفه را به تفکر واداشته و تدریجاً تحت تأثیر عمیق خود قرار داده است. شناختن فلسفه و عرفان اسلامی بدون توجه به معارف اصلی اسلام... محال است» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۳۴-۲۳۵) و نیز این جمله: «یکی از اعجاب‌آمیزترین موضوعات در تاریخ علوم و فلسفه اسلامی استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی، مخصوصاً قرآن کریم، برای تحقیق و کشف و استنباط است» (همان، ج ۳، ص ۹۹).

برخوردار از چه وسعتی باشد.^{*} شماری از قاعده‌های فلسفی در دانش فلسفه اسلامی، رهاورد کشفیات حکیمان اسلامی در طول قرن‌ها و عصرهاست. برای مثال وقتی که فیلسوفان اسلامی در رویارویی با آیه «لَا يُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» (سبأ: ۳)، علم خداوند متعال ﷻ به جزئیات را به دست می‌آورند و بر آن برهان اقامه می‌کنند^{**} یا این قسمت از آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت: «أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، الهام‌بخش گروهی از آنان در کشف برهان صدیقین - که در اثبات خداوند متعال ﷻ به خداوند متعال ﷻ استشهاد می‌کنند نه بر خداوند متعال ﷻ - می‌شود^{***} از این قبیل است.^{****} در جمع‌بندی از این بحث می‌شود گفت، منبع فلسفه اسلامی به معنای اخص، خود متن‌های اصیل و درجه یک اسلامی و به عبارت

* به فرمایش حضرت امیر «إن هذه القلوب أوعى، فخبرها أوعاها...: این قلب‌ها به‌سان ظرف‌هایی هستند که بهترین آنها فراگیرترین آنهاست (دشتی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۶۵۸).

** منظور ابن‌سیناست. از اینجا بی‌انصافی غزالی در تکفیر ابن‌سینا مبنی بر انکار علم خداوند به جزئیات معلوم می‌شود. غزالی در دو موضوع دیگر نیز ابن‌سینا را تکفیر کرده است: انکار معاد جسمانی و انکار حدوث زمانی عالم. و البته او در این دو موضوع هم بی‌انصافی به خرج داده و ره به خطا پیموده است. ابن‌سینا هرچند از راه فلسفه و عقل نمی‌تواند به حدوث جسمانی تن در دهد؛ اما به دلیل اعتقادات خالص اسلامی و روحیه اطاعت و تبعیت و تعبد در برابر شرع مقدس و به دلیل تعارض آشکار این گزاره عقلی با حکم صریح شرع دایر بر حقانیت و صحت معاد جسمانی، سرانجام آشکارا اعلام می‌دارد که معاد جسمانی و خیرات و شرور بدنی در عالم آخرت را شرع بیان کرده و راهی بر اثباتش جز از طریق شریعت و تصدیق خبر نبوت نیست (ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۴۶۲ - ۴۶۰). غزالی در موضوع حدوث زمانی عالم نیز نتوانسته با برهان مدعای خود را بر کرسی بنشاند و قدم زمانی عالم را باطل کند. حتی در این موضوع فخر رازی - که متکلمی اشعری و در عین حال اهل استدلال و برهان است و در شرحی که بر اشارات ابن‌سینا نوشته، تلاشی عقلانی و استدلالی به خرج داده تا تمام رشته‌های فلسفی ابن‌سینا را پنبه کند - در المطالب‌العالیه به‌صراحت اظهار می‌دارد که ما از شرع مقدس و از کتاب و سنت، هیچ دلیلی بر حدوث عالم نداریم. او حتی شماری از آیات قرآن کریم - از جمله آیه «الله خالق کل شیء» - را که غزالی و دیگر متکلمان برای اثبات مدعای خود در باب حدوث زمانی عالم ذکر کرده‌اند، فاقد دلالت بر این مدعا می‌داند (برای آگاهی، ر.ک: بهشتی (احمد)، ۱۳۸۳، ص ۱۷ - ۱۶ و ۱۳۸۸، ص ۱۱ و ۱۳۹۱، ص ۲۷۷).

*** باز هم ابن‌سینا در این زمینه پیش گام است (ابن‌سینا، ج ۳، ص ۶۶). البته ملاصدرا برهان صدیقین بوعلی را نمی‌پسندد و تقریر جدیدتری از آن عرضه می‌دارد (الشیرازی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۲-۱۴).
**** نمونه‌های دیگری هم می‌شود ذکر کرد: استخراج اصل علیت و «الشیء ما لم یجب لم یوجد» از آیه «أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»؛ وحدت حقه حقیقه یا وحدت نامتناهی که در برابر وحدت عددیه متناهی است، از این فرمایش حضرت امیر گرفته شده است: «کل مسمی بالوحده غیره قلیل» (دشتی، خطبه ۶۵، ص ۱۱۴)؛ یا صفات نامحدود الهی باز هم از این فرمایش ایشان است: «الذی لیس لصفته حد محدود» (همان، خطبه ۱، ص ۳۲) و بسیاری موارد دیگر که بیان آنها در این مجال نمی‌گنجد.

دیگر، نقطه شروع آن همین متن‌ها و روش آن، فهم عقلی و فلسفی و برهانی است* و عقل در اینجا به عنوان ابزاری برای کشف و شناسایی مفهوم‌ها، گزاره‌ها و قاعده‌های فلسفی نوشته شده در متن‌های اسلامی از یک سو و استدلالی و برهانی کردن کشفیات عقلی و فلسفی برپایه متن‌های اسلامی از سوی دیگر به کار بسته می‌شود.** به عبارت دیگر کتاب و سنت، منابع اصیل فلسفه اسلامی به معنای اخص و عقل، ابزار فهم و شناسایی مفهوم‌ها و گزاره‌های فلسفی موجود در قرآن کریم و سنت از یک سو و برهانی و استدلالی کردن این مفهوم‌ها و گزاره‌ها از سوی دیگر است.***

* ممکن است در اینجا اشکال مطرح شود که آنچه شما نامش را فلسفه اسلامی به معنای اخص گذاشته‌اید، درواقع همان کلام اسلامی است. شواهدی هم بر صحت این مدعا وجود دارد؛ برای مثال /استاد مطهری می‌نویسد: «حیات تعلقی مسلمین مقارن است با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی. قرآن کریم تکیه فراوانی به حیات تعلقی دارد و خود پاره‌ای استدالات قیاسی و منطقی به کار برده است. در کلمات مأثوره از رسول خدا و بالخصوص در آثار مرویه از علی علیه‌السلام بحث‌های تعلقی دقیق و عمیق فراوان است و جداگانه باید درباره آنها بحث شود. متکلمین اسلامی، قبل از آنکه کتب فلسفی ترجمه شود، به یک سلسله بحث‌های تعلقی و استدلالی پرداختند. علی‌هذا حیات عقلی مسلمین سابقه طولانی تری دارد و چهارده قرن از آن می‌گذرد» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۱). دو پاسخ در برابر این اشکال بیان می‌شود: اولاً مستشکل به تفاوت روشی بنیادین فلسفه و کلام توجه نکرده است. روش کلامی، مبتنی بر مقدمات جدلی است، در حالی که روش فلسفی بر مقدمات بدیهی استوار است؛ ثانیاً، کلام اسلامی از زمان *خواجه نصیر* و به‌ویژه به‌دست توانای *ملاصدرا* در فلسفه اسلامی هضم و در آن ادغام شد. به بیان /استاد مطهری «به هر حال اینکه گفته می‌شود فلسفه اسلامی تدریجاً به سمت کلام گراییده، به هیچ‌وجه درست نیست؛ زیرا حتی یک مسأله از مسائل مورد اختلاف فلسفه و کلام را نمی‌توان پیدا کرد که فلسفه تسلیم کلام شده باشد، بلکه کار به‌عکس است. کلام تدریجاً تسلیم فلسفه شد. مقایسه کتب کلامی قرن سوم و چهارم مانند کتاب *مقالات الاسلامیین* اشعری با کتب کلامی قرنهای هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم مانند کتابهای *تجريد و موافق و مقاصد و شوارق* این مطلب را روشن می‌کند» (همان، ج ۱۳، ص ۲۳۴). ** می‌توان این دو فراز از سخنان /استاد مطهری را در اشاره به همین معنای اخص فلسفه اسلامی تلقی کرد: «در وحی اسلامی، یعنی در قرآن و سنت، خبرهای آسمانی زیادی در الهیات برای شنیدن هست. هدف وحی اسلامی از گزارش این همه خبرها چه بوده است؟ آیا هدف این بوده که یک سلسله درس‌ها برای تدبیر و تفکر و فهم و الهام‌گیری القا کند و اندیشه‌ها را تحریک و وادار به شناوری در دریای بی‌کران معارف الهی نماید، یا اینکه هدف این بوده که یک سلسله مطالب حل‌ناشدنی و غیر قابل‌هضم به منظور وادار کردن اندیشه‌ها به تسلیم و سکوت و قبول کورکورانه عرضه بدارد؟» (همان، ج ۶، ص ۸۸۰). «طرح مباحث عمیق الهی از طرف ائمه اطهار و در رأس آنها علی علیه‌السلام سبب شد که عقل شیعی از قدیم‌الایام به‌صورت عقل فلسفی و استدلالی در آید» (همان، ص ۸۸۳). *** آیت‌الله /احمد بهشتی در پاسخ پرسشی درباره نقش آموزه‌های اسلامی در فلسفه اسلامی می‌گوید: «بالاخره اسلام فلسفه دارد یا ندارد؟ همه کتاب‌های فلسفی و کلامی که در عالم اسلام نوشته شده است، به مشرب‌های مختلف، صرف‌نظر از همه این‌ها، آیا خود اسلام فلسفه دارد یا نه؟ یعنی در قرآن، در سنت نبوی، و در سنت همه معصومان علیهم‌السلام آیا چیزی که فلسفی باشد، مطرح شده است یا خیر؟ جواب مثبت است. وقتی خدای متعال می‌فرماید: «أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» از این آیه خیلی حرف در می‌آید. اصل علیت از این در می‌آید: «الشیء ما لم یجب لم یوجد» یا «الشیء ما لم یوجب لم یوجد و مانند اینها را شاید بشود از این در آورد...

اما فلسفه اسلامی به معنای اعم، بر خلاف معنای اخص آن با نگاهی برون دینی پدید می‌آید؛ بنابراین نقطه شروع این قسم فلسفه اسلامی، تعقل‌های فلسفی خارج از چارچوب متن‌های اسلامی و اندیشه‌ورزی‌های عقلانی بیرون از محدوده مفهوم‌ها و گزاره‌های فلسفی مطرح شده در متن‌های نام‌برده است. افزون بر این از این دید که عقل در اینجا نه به مانند ابزاری برای کشف و فهم مضمون‌های فلسفی نهفته در متن‌های دینی که به عنوان منبعی برای کشف و فهم حقیقت‌های فلسفی آموزه‌های فلسفی شمرده می‌شود و خود قرآن کریم و سنت نیز حجیت و سندیت عقل را به رسمیت شناخته، می‌توان آن را عقل منبعی نامید و در برابر عقل ابزاری در نظر گرفت. عقل اگر هم از حیث ماده - یعنی مقدمه‌های بدیهی - و هم از جهت صورت - یعنی چینش درست مقدمه‌ها - کار خود را به‌خوبی انجام دهد، می‌تواند حقیقت‌های عقلی مربوط به هستی را با صحت و دقت درک و کشف کند. قرآن کریم و سنت نیز برای عقل منبعی اصیل و قطعی - که در برابر عقل غیراصیل و ظنی می‌باشد - حجیت قائل شده است.* البته هنگام بروز تعارض میان یافته‌های فلسفی اینچنینی با نصوص دینی، داور نهایی مورد رجوع فیلسوف مسلمان، همین نصوص خواهد بود. به این ترتیب تکاپوگران این عرصه نیز لزوماً فیلسوفان اسلامی نیستند. بیان دو مثال از دو جرگه فلسفی در جهان غرب و اسلام به روشن شدن موضوع کمک خواهد کرد. در فلسفه غرب کانت یک نمونه است. هرچند کانت در نقادی عقل نظری به آنجا رسید که توانایی آن را در



خیلی از مسائل عقلی و فلسفی در مناظره‌های ائمه (ع) و بیانات و تعلیمات ایشان مطرح شده است. برای فهم اینها انسان باید فیلسوف بشود. پس محرک تفکر فلسفی خود قرآن، خود سنت و خود بیانات معصومان (علیهم‌السلام) است. فلسفه ما در نور قرآن و سنت رشد کرده و پرورش یافته است. فلاسفه مسلمان می‌خواستند فلسفه اسلامی داشته باشند؛ نمی‌خواستند فلسفه الحادی یا فلسفه زندقه داشته باشند؛ دنبال فلسفه‌ای بودند که بومی باشد؛ یعنی در حوزه اسلام پذیرفتنی باشد؛ فلسفه‌ای که از ذات خدا، از صفات خدا، از توحید و از افعال خدا بحث کند (بهشتی (احمد)، ۱۳۸۸، ص ۸-۹).

* برای مثال، این سخن حضرت علی (علیه‌السلام): «العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج» (الطریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۴) و این کلام حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السلام): «یا هشام، إن لله علی الناس حججین: حجه ظاهره و حجه باطنه، فأما الظاهر فالرسول و الأنبياء و الأئمه، و أما الباطنه فالعقول» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸) شواهد روایی روشنی بر حجیت عقل است.

شناخت ذوات عالم هستی و درک مسائل نظری به کلی منکر شد؛ اما به توانایی عقل عملی اذعان کرد؛ برای مثال در بحث پشتوانه گزاره‌های اخلاقی یا داده‌های عقل عملی به این نتیجه رسید که این گزاره‌ها یا داده‌ها بدون برخورداری از پشتوانه، به اسکناس‌های بی‌پشتوانه می‌مانند؛ بنابراین فاقد هرگونه اعتبارند و پشتوانه اخلاق و گزاره‌های اخلاقی، معاد و آخرت است. می‌شود گفت که کانت از این دید عیناً مانند فیلسوف اسلامی اظهار نظر کرده است؛ اما در جهان اسلام می‌توان از بهمنیار نام برد. وی با وجود اینکه «قرینه روشن و صریحی برای مسلمان‌بودنش پیدا نمی‌شود» (بهمنیار، ۱۳۷۵) «اما باید به همان اندازه که به فیلسوفان مسلمان، اسلامی می‌گوییم، می‌توانیم وی را هم از فیلسوفان اسلامی بدانیم» (بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). این نیز به علت خدمت‌هایی است که بهمنیار با وجود زرتشتی یا مجوسی‌بودن به اسلام و تحکیم باورهای اسلامی عرضه داشته است. به این ترتیب دایره فلسفه اسلامی گسترده‌تر و دربرگیرنده یافته‌های فلسفی فیلسوفانی می‌شود که غیرمستقیم و با کاربست درست عقل در فرایند تحقیق فلسفی به یافته‌هایی رسیده‌اند که در هماهنگی و وفاق با باورها و آموزه‌های اسلامی است. درضمن این حقیقت، گواهی روشن و انکارناپذیر بر وحدت وحی قطعی و عقل قطعی نیز هست؛ پس در جمع‌بندی از این بحث، می‌توان گفت در فلسفه اسلامی به معنای اخص، قرآن کریم و سنت هم منبع آغازین و هم داور فرجامین و در فلسفه اسلامی به معنای اعم، فقط داور فرجامین است.

بند هشتم. بر اساس آنچه در بند هفتم بیان شد، می‌توان برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز دو معنا در نظر گرفت: الف) فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص؛ ب) فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص نیز به تبع فلسفه اسلامی به معنای اخص، ریشه در متن‌های درجه یک دین اسلام، یعنی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام دارد؛ اما نکته قابل توجه در اینجا آن است این شاخه از حیث محتوا، مقول به تشکیک و برخوردار از دو لایه است که در طول هم قرار دارند: لایه گذرگاهی یا درجه دو و لایه قرارگاهی یا درجه یک. لایه گذرگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی همان حوزه‌ای است که از گزاره‌های نظری و عملی موجود و بالفعل فلسفه اسلامی به

معنای اخص بهره می‌گیرد تا در راه حرکت علمی و معرفتی خود سرانجام به حقیقت‌های موجود در لایه قرارگاهی دست یابد. به دیگر سخن دستاوردهای علمی به دست آمده در لایه گذرگاهی چه از جهت ماده یا محتوای گزاره‌ها و چه از جهت صورت یا چگونگی تدوین و پردازش گزاره‌ها، چونان وسیله‌ای است برای فهم و کشف حقیقت‌های نظری و عملی موجود در لایه قرارگاهی. به عبارت دیگر، لایه گذرگاهی برای فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی، مطلوب بالتبع و بالعرض و لایه قرارگاهی، مطلوب بالاصاله و بالذات است. بر اساس آنچه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که با توجه به دو لایه گذرگاهی و قرارگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص، فلسفه اسلامی منبع درجه دو و قرآن کریم و سنت از یک سو منبع درجه یک و از سوی دیگر داور نهایی برای قضاوت درباره درستی و نادرستی یافته‌های به دست آمده در لایه گذرگاهی است. در عین حال باید به این نکته مهم توجه جدی داشت که نه گذرگاهی بودن حکمت متعالیه باعث می‌شود که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه این نظام فلسفی بی‌ارزش یا کم‌ارزش تلقی شود و از حیث انتفاع ساقط گردد و نه قرارگاهی بودن قرآن کریم و سنت باعث می‌شود که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه این دو منبع خدشه‌ناپذیر از مرتبه یک دانش عقلی به سطح یک دانش نقلی محض تنزل یابد. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص چه در لایه قرارگاهی و چه در لایه گذرگاهی در ذات خود هویتی عقلی دارد و همواره یکی از علوم عقلی و فلسفی اسلامی باقی می‌ماند؛ اما فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم - که باز هم پیرو فلسفه اسلامی به معنای اعم، هم نقطه آغاز کار خود را کاربست عقل منبعی در شناسایی و فهم حقیقت‌های نظری و عملی مربوط به جهان، انسان و خدای جهان و انسان و هم داور نهایی خود را قرآن کریم و سنت قرار می‌دهد - از گزاره‌های نظری و عملی موجود و بالفعل فلسفه اسلامی به معنای اعم استفاده می‌کند تا ماده و صورت خود را در هر دو بخش فلسفی و تربیتی سامان ببخشد. خواننده محترم توجه دارد که در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم نیز می‌توان از لایه گذرگاهی سخن گفت. منظور این است که آنچه در فلسفه اسلامی به معنای اعم از سوی فیلسوفان -

چه مسلمان و چه غیرمسلمان - فراهم آمده است، می تواند به منزله گذرگاهی به سوی فهم و کشف حقیقت های عقلی موجود در متن های وحیانی تلقی شود. افزون بر این - همان گونه که در فلسفه اسلامی گفته شد - در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص نیز قرآن کریم و سنت هم منبع آغازین و هم داور فرجامین و در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم، فقط داور فرجامین است.

در پایان این قسمت لازم است خاطرنشان شود که هرچند عقل در هر دو شاخه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی اخص و اعم، مقام حجیت دارد و حجیت آن نیز پشتوانه شرعی و عقلی دارد؛ اما حجیتش منافی خطاپذیربودنش نیست و همین مبنای اندیشه ای، گشاینده راه نقد در عرصه یافته های علوم عقلی است. هم از این رو است که در طول قرن ها، فیلسوفان مسلمان با میراث فلسفی پیشینیان رویارویی منقدانه و برخوردی آزاداندیشانه داشته اند و بدون آنکه تحت تأثیر عظمت اندیشه ای و اقتدار علمی خیره کننده استوانه های فلسفی پیش از خود قرار گرفته باشند، در مقام نقد، ارزیابی، سنجش و توزین عقلی دستاوردهای حکمی و معرفتی گذشته بر آمده اند. این روش و منش ممکن است در برهه های زمانی خاصی دچار افت و خیز و فرود و فراز شده باشد؛ اما هیچ گاه به کلی از میان نرفته و طرد نشده است. آری، یگانه منبعی که در معرض نقد قرار گرفته و در اساس نقد ناپذیر است، محتوای قطعی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم السلام است که ریشه در علم بی پایان و خدشه ناپذیر خداوند متعال جل جلاله و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیهم السلام جانشین به حق وی دارد و این مورد قبول و تسلیم و باور قطعی تمام فیلسوفان مسلمان از ابتدا تا کنون بوده و هست.

بند نهم. این بحث درباره محدوده عملیاتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. همان گونه که در تعریف چهارم در بند اول ملاحظه می شود، گزاره های تربیتی، مقید به قید «کلی» شده است. به نظر ما، بنا بر دو بخش فلسفی و تربیتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چند فرض درباره محدوده عملیات پژوهشی این دانش، قابل طرح و بررسی است: الف) عملیات پژوهشی آن در محدوده بخش فلسفی متوقف می ماند؛ ب) از این بخش در می گذرد و به بخش تربیتی نیز وارد می شود. صورت نخست هم ثبوتاً و هم اثباتاً مردود است؛ به این معنا که به علت میان رشته ای بودن این

دانش تا آنجا که ما اطلاع داریم نه در عمل کسی به این دیدگاه تفوه کرده و نه در اساس چنین دیدگاهی، منطقی و موجه است. با قبول فرض امکان و بلکه ضرورت ورود به بخش تربیتی، دو فرض در برابر ما نمودار می‌شود: الف) ورود به تمام موارد ریز و جزئی بخش تربیتی؛ ب) بسندگی به کلیات این بخش؛ پس در جمع‌بندی نهایی از این بحث، سه فرض بیشتر وجود ندارد:

فرض نخست- که ما نامش را «فرض حداکثری» می‌گذاریم - این است که دانش مورد نظر، افزون بر اهتمام‌ورزیدن به شناسایی و معرفی هر دو بخش فلسفی و تربیتی دانش پیش‌گفته، در بخش دوم تا به آنجا پیش می‌رود که شناسایی و معرفی تمام موارد جزئی و ریز تربیتی برای مثال جزئیات محتوای درسی، جزئیات روش‌ها و فنون تدریس و نیز جزئیات روش‌ها و فنون ارزشیابی را هم عهده‌دار می‌شود.^{*} به باور ما این فرض، نوعی خلط، التقاط و گونه‌ای خروج و برون‌رفت از مرزهای معرفتی ویژه دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در جایگاه یکی از علوم فلسفی اسلامی است که بر خلاف علوم تجربی و فنون کاربردی، رویکردی عام و کلی به موضوع‌های خود دارند، نه ریز و جزئی.^{**}

فرض دوم که به نظر می‌رسد فقط در حد یک فرض است و تا آنجا که ما می‌دانیم، مصداق خارجی ندارد، «فرض اقلی» و به این معناست که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی فقط در محدوده شناسایی و معرفی بخش بنیان‌های فلسفی این دانش وارد می‌شود، در همین محدوده متوقف می‌ماند و از ورود به محدوده گزاره‌های تربیتی سر باز می‌زند. به باور ما چنین نگاهی، ناتمام و فاقد شایستگی لازم برای نوشته‌شدن در زیر دانش نام برده است.

فرض سوم که «فرض اوسطی» و مورد قبول ماست، آن است که دانش نام‌برده

* برای نمونه می‌توان از علی/احمد ماکور و خسرو باقری نام برد. ماکور در فصل‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم، به ترتیب در جزئیات محتوا، روش‌ها و فنون تدریس، ابزارهای آموزشی و روش‌ها و فنون ارزشیابی (مدکور، ۱۴۱۱، ص ۳۸۱ - ۵۳۴) و باقری در حوزه فنون تربیتی - که جزئی‌تر از روش‌ها هستند - نیز وارد شده‌اند (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۸-۶۴).

** رویکرد کثرت‌گرا ما را به یاد تعبیری که استاد مطهری در تفاوت علم و فلسفه بیان کرده می‌اندازد. ایشان می‌نویسد: «آن قسمت از مطالعات ما که مربوط می‌شود به عضوشناسی جهان هستی، علم است و آن قسمت از مطالعات که مربوط می‌شود به اندام‌شناسی جهان، فلسفه است» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۳۲). رویکرد کثرت‌گرا همان نگاه عضوشناسانه علمی را در مواجهه با گزاره‌های تربیتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی تداعی می‌کند و این خلط و التقاطی غیرقابل اغماض است.

افزون بر شناسایی و معرفی بنیان‌های فلسفی در محدوده گزاره‌های تربیتی هم وارد می‌شود، اما فقط در حد کلیات، برای مثال، تعیین کلیات محتوای درسی، کلیات روش‌ها - اعم از روش‌های تعلیمی، روش‌های تربیتی و روش‌های ارزش‌یابی - و به این صورت، قید «کلی» برای گزاره‌های تربیتی در تعریف چهارم با چنین منطقی در نظر گرفته شده است. برای این مدعا هم دلیل داریم و آن را هم از خود صدرالمآلهین برگرفته‌ایم. به نظر ایشان اولاً اندیشه‌گری کلی به عقل نظری اختصاص دارد (الشیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۰ و ۱۳۸۰، ص ۳۶۶)؛ ثانیاً حکمت - اعم از نظری و عملی - از علوم کلی است.^{***} پس هم حکمت نظری و هم حکمت عملی، که هر دو با اندیشه‌های کلی سر و کار دارند، برآمده از تکاپوی معرفتی عقل نظری هستند. افزون بر این دو بخش فلسفی و تربیتی در رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، به ترتیب از دو منبع حکمت نظری و حکمت عملی نظام حکمت متعالیه تغذیه می‌کنند و بنا بر آنچه گفته شد، هر دو به گزاره‌های کلی اهتمام می‌ورزند.

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که این دیدگاه دست‌کم با آنچه شما درباره ماهیت فلسفه تعلیم و تربیت به معنای اخص گفته‌اید، سازگاری ندارد؛ زیرا اولاً در سطرهای پیشین گفتید: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص نیز در پی فلسفه اسلامی به معنای اخص، ریشه در متن‌های درجه یک دین اسلام، یعنی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام دارد؛ ثانیاً این متن‌ها به‌ویژه متن‌های ناظر به سنت معصومان علیهم‌السلام، این‌گونه نیست که فقط به کلیات امور نظری به‌ویژه کلیات امور عملی بسنده کرده است و از ورود به جزئیات سرباز زده باشند. به طور خلاصه، اسلام دینی است که هم به کلیات توجه دارد هم به جزئیات.

در پاسخ می‌گوییم: این سخن اشکال‌کننده فی‌الجمله و به صورت موجب کلیه درست است، نه بالجمله و به صورت موجب جزئی. به عبارت روشن‌تر، اشکال‌کننده از

^{***} در کتاب الشواهد الربوبیه (ص ۲۰۰) و در المبدأ و المعاد (ص ۳۶۶) می‌نویسد: «و یكون الرأى الكلى عند النظرى و الرأى الجزئى عند العملی...».

این حقیقت غفلت ورزیده است که محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی آنگاه که در متن‌های درجه یک اسلام به کاوش می‌پردازد، در پی کشف و شناسایی گزاره‌هایی مختص به این دانش عقلی و فلسفی اسلامی است، نه هر دانش اسلامی دیگر و علوم عقلی اسلامی، علوم کلی‌نگر و عام شناس هستند، نه جزئی‌گرا و ریزباب.

ب) روش‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه حکمت‌متعالیه

در این قسمت، روش‌شناسی تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه فلسفه اسلامی - که البته منظور ما همان حکمت متعالیه است - را به اجمال بیان کرده است. چگونگی کاربرد و بیان مثال‌های عملی مربوط به چگونگی کاربرد را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم. در مجموع می‌توان روش‌های تحقیق در این رشته را به دو دسته تقسیم کرد: الف) روش‌های اصلی؛ ب) روش‌های فرعی. روش‌های اصلی - در پی روش‌های تحقیق سه‌گانه در حکمت متعالیه - عبارت‌اند از: الف) روش عقلی؛ ب) روش نقلی؛ ج) روش شهودی. روش عقلی یعنی تکاپو و کوشش عقلانی سازمان‌یافته و قاعده‌مند فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی در فرایند تحقیق‌های فلسفی و تربیتی و روش نقلی یعنی استشهادها و استنادهایی که فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی در فرایند تحقیقات فلسفی و تربیتی خود به قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام انجام می‌دهد و روش شهودی؛ یعنی کشفیات قلبی و شهودهای عرفانی برپایه خویش‌بینی پالایی (تهذیب نفس) فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی. روش‌های فرعی - که زیرمجموعه روش عقلی هستند - عبارت‌اند از: الف) روش استنباطی؛ ب) روش استنتاجی. گفتنی است که نگارنده در سال ۱۳۸۵ در بحث از مفهوم یا ماهیت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از سه سطح سخن گفت: الف) پیش استنتاجی؛ ب) استنتاجی؛ ج) پس استنتاجی. می‌توان سطوح پیش استنتاجی و استنتاجی را به روش‌های اول و دوم در بحث کنونی تطبیق داد.* در

* در مقدمه کتاب زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب این سه سطح معرفی گردید. درباره سطح پیش استنتاجی چنین گفته شد: «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در سطح پیش استنتاجی، چیزی جز بازیافت، گردآوری، تنظیم، و تدوین دیدگاه‌هایی که فیلسوفان اسلامی - اعم از متقدم و متأخر - در باب تعلیم و تربیت مطرح کرده‌اند، نیست». البته این تعریف، اشکالی هم دارد: خالی بودن جای بازشناخت و بازنگاشت

ادامه به علت محدودیت فرصت، فقط روش‌های فرعی را معرفی می‌کنیم و معرفی
تفصیلی روش‌های اصلی را به فرصتی دیگر وا می‌نهم.

۱. روش استنباطی

روش پیش‌گفته که نویسنده مسئول مقاله پیش رو پس از سال‌ها تحقیق و مطالعه روی
نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه، نخستین بار آن را در
مقاله‌ای در سال ۱۳۹۲ به جامعه علمی عرضه داشت (بهشتی، ۱۳۹۲، صص ۱۸ و ۲۲)،
خود دربردارنده چهار مرحله است: الف) استکشاف گزاره‌های فلسفی و تربیتی؛ ب)
نقدی گزاره‌های فلسفی و تربیتی؛ ج) پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی؛ د) استنباط
گزاره‌های فلسفی و تربیتی. در ادامه، هر کدام از این مرحله‌ها شرح داده می‌شود.

۱-۱. استکشاف گزاره‌های فلسفی و تربیتی

منظور از استکشاف* این است که محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در فرایند تولید

گزاره‌های فلسفی و محدود شدن آن به دیدگاه‌های تربیتی. این جای خالی در تعریف جدیدتر نگارنده از فلسفه
تعلیم و تربیت اسلامی که در سال ۱۳۹۰ عرضه گردید - و در اینجا در قالب سومین تعریف آمده - پر شد.
درباره سطح استنتاجی گفته شد: «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در سطح استنتاجی، کوشش منظم، منطقی و
ضابطه‌مند فیلسوف تعلیم و تربیت برای استکشاف و استنتاج دیدگاه‌های تربیتی فیلسوفان اسلامی است». در این
تعریف نیز جای گزاره‌های فلسفی و استکشاف و بازشناخت آنها خالی است. این جای خالی نیز در تعریف عرضه
شده سال ۱۳۹۰ پر شد و البته براساس مراحلی که هم‌اکنون برای روش استنتاجی بیان کرده‌ایم، «استکشاف»
دیدگاه‌های تربیتی دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی» نیز موضوعیت ندارد و متغی می‌شود؛ آنچه در اینجا مطرح
است، استنتاج دیدگاه‌های تربیتی از گزاره‌های فلسفی - چه صرفاً نظری باشد یا عملی - است، نه استکشاف آنها.
سرانجام درباره سطح پس‌استنتاجی گفته شد: «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در سطح پس‌استنتاجی، یعنی خلق و
ابداع مبانی فلسفی نوین اسلامی از یک سو و خلق و ابداع اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متناسب با آنها، از سوی دیگر».
* درباره واژه «استکشاف» دو نکته قابل توجه است: نخست اینکه استکشاف از ریشه کشف و کشف در کتب
لغت عرب در دو معنا استعمال شده است: یکی «پیدا کردن» و دیگری «پرده از روی چیزی برداشتن و پوشش
چیزی را کنار زدن» (الفراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۵۷۸). در بحث حاضر نیز هر دو معنای فوق‌الذکر اراده و
از این رو در انتهای این بند هم به یافتن و هم به فهمیدن اشاره شده است. پس بر محقق فلسفه تعلیم و تربیت
اسلامی فرض است که گزاره‌های فلسفی و تربیتی مندرج در دستگاه فلسفی مورد نظر را هم بیابد و هم از آنها
پرده‌برداری کند؛ یعنی آنها را به‌درستی بفهمد و به‌خوبی درک کند و این معنای دوم، شاخصه‌ای جداکننده و
همچنین معیاری است برای تمایز میان کسانی که با صبر و استقامت و اندک‌اندک آموختن و در محضر خریطان و

و پرورش یا تکوین و تکمیل دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، با همان نگاه نظری- عملی به مطالعه‌ای جهت‌مند و سازمان‌یافته در حکمت‌های نظری و عملی نوشته‌شده در فلسفه اسلامی - و در اینجا حکمت متعالیه - به عنوان لایه گذرگاهی و کتاب و سنت به عنوان لایه قرارگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص و حکمت‌های نظری و عملی مندرج در فلسفه غیراسلامی به عنوان لایه گذرگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم همت می‌گمارد تا انواع گزاره‌های فلسفی و تربیتی* مصرّح و نوشته‌شده در متن‌های فلسفی** و وحیانی را همراه با نسبت ابتنائی



متوغلان فن شریف فلسفه اسلامی زانوی تلمذ و تدریس‌زدن و در دقایق و ظرائف آن اندیشیدن و در کلیات و جزئیاتش موشکافی و ریزکاویکردن و راه پر پیچ و خم تهذیب و تخلص نفس اماره مانع آفرین را کوبیدن و پیش‌رفتن، در این میدان گام می‌نهند و جماعتی که درس نخوانده ملا و زحمت نکشیده استاد و رنج نبرده مجتهد و سرگرم الفاظ و گرفتار قشور و مجذوب ظواهرند و چه نیکو سرود شاعر:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند	نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست	کلاه داری و آیین سروری داند
هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست	نه هر که سر بتراشد قلندری داند

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹).

دوم اینکه، واژه‌های «بازشناسی و بازشناخت» - که در تعاریف سوم و چهارم از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در مطلع سخن آمده - متضمن همین دو معنا و به ویژه معنای دوم است: یافتن و فهمیدن. ضمناً خواننده محترم بر این نکته واقف است که در باب استفعال، طلب نهفته و استکشاف نیز با عنایت به همین معنا انتخاب شده و منظور این است که محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می‌بایست با تلاش و کوشش عقلی حساب شده و هدفدار در راه یافت و کشف و نیز باز شناخت و باز فهم گزاره‌های فلسفی و تربیتی فلسفه اسلامی - و در اینجا حکمت متعالیه - حرکتی طلب‌مندانه و فعالیتی جویش‌گرانه داشته باشد.

* خواننده محترم توجه دارد که در اینجا از اصطلاح «گزاره‌های تربیتی» استفاده شده است، نه گزاره‌های انشایی یا عملی؛ چراکه این گزاره‌ها اعم از گزاره‌های تربیتی‌اند. وقتی گفته می‌شود گزاره‌های تربیتی - با قطع نظر از گزاره‌های تربیتی ناظر به تربیت خویشتن - لازم است دست‌کم دو شخص - یکی مربی و دیگری متربی - در موقعیت تربیتی حضور داشته باشند. به دیگر سخن تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان به دو معنای اعم و اخص در نظر گرفت. تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم، هم شامل موقعیت‌هایی می‌شود که جنبه خودپروری دارد و هم شامل موقعیت‌هایی که برخوردار از جنبه دگر پروری است. اما تعلیم و تربیت اسلامی به معنای خاص، مختص موقعیت‌های دگر پرورانه است. معنای عام تعلیم و تربیت اسلامی، محکی گزاره‌های عام عملی یا انشائی و معنای خاص تعلیم و تربیت اسلامی، محکی گزاره‌های خاص تربیتی است. افزون بر این گزاره‌های تربیتی را در اینجا به معنایی که شامل گزاره‌های تعلیمی نیز بشود، به کار برده‌ایم.

** برای نمونه می‌توان از کاری که ملاصدرا در جلد اول **مفاتیح الغیب**، مفتاح سوم، مشهد هشتم، صفحات ۲۳۶ و ۲۳۷، در خصوص راه‌های یادگیری و نقش معلم انجام داده است، یاد کرد.

میان آنها- نسبتی که یا پیش از این از سوی فیلسوف یا فیلسوفان مبنا میان این دو دسته گزاره‌ها برقرار شده است یا باید به وسیله خودش برقرار شود- هم «بیابد» و هم «فهم کند». این مرحله را می‌توان «سطح پیش استنتاجی» - که نگارنده، نخستین بار آن را در سال ۱۳۸۶ مطرح ساخت نیز نام نهاد.

۱-۲. نقادی گزاره‌های فلسفی و تربیتی

نقادی گزاره‌های فلسفی و تربیتی به دست آمده و فهم شده در مرحله استکشاف در هر دو شاخه اخص و اعم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی هم با ملاک شرعی بودن - یعنی مطابقت با قرآن کریم و سنت - و هم با ملاک عقلی بودن- یعنی صحت و دقت استدلال‌ها- انجام می‌پذیرد.

۱-۳. پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی

ابتدا لازم است درباره این اصطلاح توضیح مختصری داده شود. پردازش - که بیشتر در علوم رایانه‌ای به کار می‌رود- فرایند تبدیل داده‌های خام به اطلاعات یا دانش و مانند جریان فرآوری و تبدیل مواد اولیه و خام در کارخانه‌ها به محصولات نهایی است. در بحث کنونی، منظور از پردازش این است که بعد از اتمام مرحله استکشاف، تمام گزاره‌های فلسفی و تربیتی به دست آمده و فهم شده، همراه با نسبت ابتدای میان آنها در قالب یک «کلان نظام» جامع و نوین اندیشه‌ای و در دو بخش به شرح زیر، قالب‌بندی و بازنگاری* می‌شود:**

* ضمناً معنای واژه «بازنگاری و بازنگاشت» - که در تعریف‌های سوم و چهارم از دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی ثبت گردیده و البته در آنجا به بخش گزاره‌های فلسفی محدود شده - نیز روشن می‌شود. بازنگاشت، یعنی ریزش و چیش گزاره‌های فلسفی و تربیتی کشف شده از دستگاه فلسفی مورد نظر در قالب‌های مفهومی و گزاره‌ای نوین و سلسله‌مراتبی؛ به گونه‌ای که بتوان آنها را در سطوح گوناگون نظام تعلیم و تربیت رسمی به کار بست. پس به طور خلاصه بازنگاشت به معنای پردازش است؛ به دیگر سخن گزاره‌های فلسفی و تربیتی به دست آمده، هرچند از جهتی جنبه دانشی و بروندادی و بالفعل دارند، از جهت ضرورت ترجمه و بازنگاری به زبان یافته‌های نوین در عرصه دو دانش فلسفه و تعلیم و تربیت امروزی و نیز از جهت ضرورت کاربردی ساختن آن گزاره‌ها در نظام تعلیم و تربیت رسمی، به داده و درونداد و قوه می‌مانند. البته بازنگاشت معنای دیگری هم دارد: وقتی محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با گزاره‌های صرفاً انشائی و عملی - و نه تربیتی - مواجه می‌شود. در این مورد نیز لازم است گزاره‌های مزبور را به زبان گزاره‌های تربیتی، ترجمه و بازنگاری کند. البته در این مرحله، از روش استنتاج یا استنباط بهره می‌گیرد که در روش استنتاج آن را شرح داده‌ایم.

** لازم است این نکته مهم خاطر نشان گردد که پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی از سوی فیلسوف تعلیم و

الف) بخش فلسفی: این بخش شامل گام‌های زیر است: ۱. پدیدآوری خرده‌نظام‌های فلسفی، برپایه طبقه‌بندی موضوعی گزاره‌های فلسفی؛* ۲. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدمی - تأخری در میان خرده‌نظام‌های فلسفی؛** ۳. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدمی - تأخری موضوعی در درون هر کدام از خرده‌نظام‌های فلسفی.***

ب) بخش تربیتی: در این بخش، آثار فیلسوف مبنا - در مقام متن گذرگاهی - درباره تعلیم و تربیت و مؤلفه‌های آن مانند هدف‌ها، اصل‌ها، روش‌ها، محتوا، عامل‌ها و مانع‌ها و نیز متن‌های وحیانی مورد نظر - در جایگاه متن قرارگاهی - درست مانند بخش فلسفی و با همان گام‌ها پردازش می‌شود:

۱. پدیدآوری خرده‌نظام‌های تربیتی مفهومی،**** بر پایه طبقه‌بندی موضوعی گزاره‌های تربیتی؛****

۲. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدمی - تأخری در میان خرده‌نظام‌های تربیتی



تربیت اسلامی به این معنا نیست که پیش از وی هیچ‌گونه پردازشی به وسیله فیلسوف مبنا انجام نشده است. چنین برداشتی کاملاً غلط، غیرواقع‌بینانه و نامصفانه است. به طور خلاصه، از باب اینکه اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند، این پردازش جدید و متناسب با اقتضای روز فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی نیز نفی‌کننده عمل پردازش‌گری فیلسوف مبنا نیست. به عبارت دیگر منظور این است که با توجه به پیشرفت‌های نوین ساختاری و پردازشی در هر دو عرصه علوم فلسفی و تربیتی - اعم از اسلامی و غیراسلامی - که رهاورد خرد و تجربه بشری است، فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی نیز به پردازش دیگری همت می‌گمارد. البته اگر قرار شود این پردازش با پردازش قبلی فیلسوف مبنا مقایسه و فرضاً برجستگی‌ها و قوت‌های آن آشکار گردد، می‌توان عمل کرد فیلسوف مبنا را پردازش و کار فیلسوف تعلیم و تربیت اسلامی را بازپردازش نامید.

* برای مثال خرده‌نظام‌های وجودشناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی که براساس سه موضوع وجود، انسان و معرفت شکل می‌گیرند.

** برای مثال سامان‌دهی خرده‌نظام‌های فلسفی نام‌برده به شکل معرفت‌شناسی، وجودشناسی و انسان‌شناسی. البته در نظام فلسفی حکمت متعالیه، به دلیل ابتکار خاص صدرالمآلهین در ساخت و پرداخت یک قالب یا چارچوب تدوینی نو، یعنی ریزش و چینش محتوا یا مظروف چهار دانش فلسفی نظری بنیادین در قالب چهار حاوی یا ظرف عرفانی به نام سفرهای چهارگانه عقلی، می‌توان از همین آرایش و چینش پیروی کرد.

*** برای مثال سامان‌دهی گزاره‌های خرده‌نظام معرفت‌شناختی بر اساس تقدم و تأخر موضوع‌های هر کدام از گزاره‌ها.

**** قید «مفهومی» برای احتراز از خرده‌نظام‌های تربیتی عینی و خارجی مانند سازمان‌های رسمی آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی و... است.

***** برای مثال خرده‌نظام‌های مفهومی معطوف به روش، خرده‌نظام‌های مفهومی معطوف به هدف، خرده‌نظام‌های مفهومی معطوف به محتوا و مانند آن.

مفهومی؛*

۳. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدمی - تأخری موضوعی در درون هر کدام از خرده‌نظام‌های تربیتی مفهومی.**

گفتنی است که هر چقدر در مرحله پردازش، دقت و ظرافت شود، مرحله استطباق با صحت و استحکام بیشتری انجام خواهد شد.

۴-۱. استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی

استطباق یعنی کوشش علمی برنامه‌ریزی‌شده و هدف‌مند محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی برای پدیدآوردن مطابقت، میان خرده‌نظام‌های فلسفی پردازش‌شده با خرده‌نظام‌های تربیتی پردازش‌شده و هم‌میان گزاره‌های فلسفی پردازش‌شده با گزاره‌های تربیتی پردازش‌شده. در پایان لازم است چند نکته بیان شود:

۱. با توجه به سیر طولی ابتدا که گاه از خرده‌نظام‌ها یا گزاره‌های زیربنایی فلسفی به سوی خرده‌نظام‌ها یا گزاره‌های روبنایی تربیتی و گاه از خرده‌نظام‌ها یا گزاره‌های روبنایی تربیتی به سوی خرده‌نظام‌ها یا گزاره‌های زیربنایی فلسفی است، فرایند حرکت اندیشه‌ای محقق در مرحله استطباق نیز دو گونه خواهد شد: الف) حرکت فرودآینده که از مقام نظر به سوی مقام عمل پایین می‌آید؛ ب) حرکت فرارونده که - باز هم پیرو فیلسوف مبنا - از مقام عمل به سوی نظر بالا می‌رود.** به نظر نگارنده، این تقدم و تأخر دست‌کم در مرحله استطباق چندان اهمیتی ندارد. آنچه مهم است آن است که در این مرحله نیز خود این رابطه طولی ابتدائی یا نسبت زیربنایی - روبنایی میان دو بخش فلسفی و تربیتی همواره مورد نظر محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باشد؛ حال اینکه از بخش فلسفی شروع کند و با بخش تربیتی به اتمام برساند یا از بخش تربیتی شروع

* برای مثال سامان‌دهی خرده‌نظام‌های تربیتی نام‌برده بر حسب ترتیب هدف، محتوا و روش تربیتی.

** برای مثال سامان‌دهی گزاره‌های خرده‌نظام تربیتی معطوف به هدف، در قالب هدف‌های غایی، کلی و جزئی.

*** نگارنده در مقدمه کتاب فلسفه آموزش و پرورش، اثر فیلیپ اسمیت، ذیل عنوان «تطبیق مفهومی فلسفه و آموزش و پرورش بر عقل نظری و عقل عملی در اصطلاح فیلسوفان مسلمان» (ص ۸-۱۲) نیز در این باب قلم زده است. به علاوه در کتاب زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب (ص ۲۵ بند ۴) از این دو روش برای نخستین بار با عنوان «طریق لمی و طریق ائی» نام برده است.

کند و با بخش فلسفی به پایان برساند در نتیجه نهایی حاصل از عملیات استطباقی تفاوتی پدید نمی‌آورد.

۲. علت تقدم بخشیدن به خرده‌نظام‌ها بر گزاره‌ها در این مرحله آن است که ابتدا باید مشخص شود کدام خرده‌نظام فلسفی با کدام خرده‌نظام تربیتی یا بر عکس کدام خرده‌نظام تربیتی با کدام خرده‌نظام فلسفی باید مطابقت داشته باشد تا از این رهگذر الگوی کلی مطابقت مشخص و سپس راه برای ورود به مرحله بعد؛ یعنی تعیین مطابقت میان عناصر تشکیل‌دهنده این خرده‌نظام‌ها - یعنی گزاره‌ها - گشوده شود.

۳. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در روش استطباقی نیازی به استنتاج و استنباط گزاره‌های تربیتی از گزاره‌های فلسفی نیست؛ چراکه این کار پیش از این از سوی فیلسوف مبنا انجام شده و گزاره‌های تربیتی مورد نظر به وسیله وی فراهم آمده است. به عبارت دیگر روش پیش گفته فقط در مرحله «تطبیق» دو گزاره پیش از این تحقق یافته و اکنون پردازش شده فلسفی و تربیتی به کار می‌رود، نه در مرحله استنتاج یک گزاره اکنون نامتحقق تربیتی از یک گزاره پیش‌ازاین متحقق فلسفی.

۴. یک علت مهم برای تحقق و حضور گزاره‌های تربیتی در نظام‌های فلسفه اسلامی آن است که این نظام‌ها به لحاظ تغذیه از منبع خدشه‌ناپذیر و جاودان وحی - یعنی قرآن کریم و سنت معصومان (علیهم‌السلام) - فقط به حکمت نظری محدود نشده است، بلکه رهاوردهای عینی و امتدادهای کاربردی آنها را در میدان عمل و در قالب حکمت عملی، کاویده و عرضه داشته‌اند. اسلام، این واپسین و کامل‌ترین دین الهی، مکتبی است که هم به مقام نظر، اندیشه و معرفت توجهی تام و تمام دارد، هم به گستره عمل و کردار و کاریست. این، امتیازی سترگ و قوتی بزرگ برای فلسفه اسلامی در مقایسه با فلسفه و فلسفه‌های مضاف غرب است که در دوره جدید یا به تبعیت از کانت، توانایی عقل نظری را در شناخت هستی فی‌ذاته از اساس منکر شده‌اند و در نتیجه، بخش حکمت نظری* فلسفه را به خیال خود از اعتبار ساقط و فلسفه را به بخش حکمت عملی بر آمده از عقل عملی محدود کرده و ساختمانی متزلزل و لرزان و بنایی

* منظور مابعدالطبیعه است.

بی‌شالوده و بنیان در افکنده‌اند یا به تبعیت از مشرب‌ها و نحله‌های جدیدتر، مانند پوزیتیویسم منطقی و فلسفه زبانی، به این هم بسنده نکرده، به‌طور کلی فلسفه را از کارکرد معرفتی و محتوایی‌اش - اعم از معرفت نظری و معرفت عملی - تهی ساخته، آن را تا حد یک روش فروکاسته و تنزل داده‌اند. عده‌ای هم در داخل کشور تحت‌تأثیر همین نحله‌ها و مشرب‌ها، فلسفه را فقط فراهم‌آورنده روش و ساختار تلقی کرده، با چنین رویکردی در صدد پی‌ریزی برخی فلسفه‌های مضاف اسلامی بر آمده‌اند.

۲. روش استنتاجی

روش استنتاجی یا استنباطی، شامل پنج مرحله است: ۱. استکشاف گزاره‌های فلسفی؛ ۲. نقادی گزاره‌های فلسفی؛ ۳. پردازش گزاره‌های فلسفی؛ ۴. استنتاج گزاره‌های تربیتی؛ ۵. پردازش گزاره‌های تربیتی. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، روش نام‌برده در مرحله استنتاج یک گزاره اکنون نامتحقق تربیتی از یک گزاره پیش‌ازاین متحقق فلسفی به کار می‌رود. به این ترتیب روش استنتاجی از دو جهت با روش استنباطی، اشتراک و از یک جهت با آن تفاوت دارد؛ اما دو جهت اشتراک آن با روش استنباطی این است که این روش نیز متضمن مرحله‌های استکشاف و پردازش است. تفاوت آن با روش استنباطی آن است که در اینجا به علت عدم ورود فیلسوف مبنا به مرحله معرفی و بیان گزاره‌های تربیتی،** مرحله‌های استکشاف و پردازش اول فقط به گزاره‌های فلسفی محدود و بعد از انجام این مرحله‌ها، کار استنتاج گزاره‌های تربیتی از گزاره‌های فلسفی یا از گزاره‌های صرف انشائی به‌وسیله محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی انجام شده و سرانجام پردازش دوم آغاز می‌شود که مربوط به قالب‌ریزی و نظام‌بخشی گزاره‌های تربیتی استنتاج شده است. در ادامه با تفصیل بیشتری به معرفی مرحله‌های روش استنتاجی می‌پردازیم.

* تربیتی به همان معنای خاص و مصطلح، و نه گزاره‌های انشائی و عملی که معمولاً فیلسوفان مسلمان، تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی، آنها را در بخش حکمت عملی فلسفه اسلامی کاویده و پرورده‌اند.

۲-۱. استکشاف گزاره‌های فلسفی

همان‌گونه که گفته شد، این مرحله در روش استنتاجی فقط به گزاره‌های فلسفی محدود می‌شود؛ زیرا در اینجا هیچ گزاره تربیتی مصرّحی که فیلسوف مبنا به آن تفوّه کرده و آن را به ثبت رسانده باشد، در کار نیست. در این مرحله، محقق فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به جست‌وجوی گزاره‌های فلسفی در دستگاه فلسفی مورد نظر می‌پردازد و آنها را - به همان دو معنایی که زیر واژه استکشاف بیان شد - هم «می‌یابد» و هم «دوباره فهم می‌کند». خواننده محترم توجه دارد که آنچه گفته شد ویژه لایه گذرگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - شامل اخص و اعم - است.

۲-۲. نقادی گزاره‌های فلسفی

در اینجا نیز مانند مرحله دوم روش استنباطی، نقادی گزاره‌های فلسفی به دست آمده و فهم شده در مرحله استکشاف در هر دو شاخه اخص و اعم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی هم با ملاک شرعی بودن - مطابقت با قرآن و سنت - و هم با ملاک عقلی بودن - صحت و دقت استدلال‌ها - انجام می‌پذیرد.

۲-۳. پردازش گزاره‌های فلسفی

اشاره شد که پردازش اول در روش استنتاجی نیز به گزاره‌های فلسفی محدود می‌شود. پس در این مرحله، تمام گزاره‌های فلسفی به دست آمده و فهم شده، در قالب یک «کلان نظام» جامع و نوین اندیشه‌ای تک‌بخشی و عیناً مطابق با همان گام‌های بیان شده در پردازش استنباطی و به شرح زیر، قالب‌بندی و بازنگاری می‌شود:

۱. پدیدآوری خرده‌نظام‌های فلسفی برپایه طبقه‌بندی موضوعی گزاره‌های فلسفی؛
۲. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدمی - تأخری در میان خرده‌نظام‌های فلسفی؛
۳. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدمی - تأخری موضوعی در درون هر کدام از خرده‌نظام‌های فلسفی.

۲-۴. استنتاج گزاره‌های تربیتی

پیش از ورود به این بحث، لازم است خاطرنشان شود که مرحله استنتاج با توجه به

عمل کرد فیلسوف مبنا در ورود یا عدم ورود به بخش حکمت عملی فلسفه اسلامی و نیز مقدار ورود وی به این بخش، می‌تواند به دو شاخه تقسیم شود؛ البته - چنان‌که پیش از این گفته شد - فلسفه اسلامی بر خلاف شماری از نمودهای جدید و نیز معاصر فلسفه غرب، به علت تولد و تکامل در فضای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، هیچ‌گاه خالی از بخش حکمت عملی نبوده است؛ بنابراین آنچه گفته شد فقط در حد یک فرض می‌باشد. این دو شاخه به این قرار است: الف) استنتاج گزاره‌های تربیتی از گزاره‌های فلسفی عملی یا انشایی؛ ب) استنتاج گزاره‌های تربیتی از گزاره‌های فلسفی نظری یا اخباری. باز هم خاطرنشان می‌شود که آنچه گفته شد ویژه لایه گذرگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است.

۲-۵. پردازش گزاره‌های تربیتی

این همان پردازش دوم است. در ضرورت این مرحله همین بس که هرچند گزاره‌های تربیتی نتیجه‌گرفته‌شده در روش استنتاجی، در چارچوب الگوی خرده‌نظام‌ها و گزاره‌های فلسفی استکشاف و پردازش‌شده به دست آمده‌اند، اما این ضامن سامان‌دهی دقیق و نهایی آنها در قالب یک «کلان نظام» جامع و نوین تربیتی نیست و لازم است در مرحله چهارم، گزاره‌های تربیتی نتیجه‌گرفته‌شده نیز طبق همان گام‌های سه‌گانه پردازش گزاره‌های تربیتی زیر قالب‌بندی و بازنگاری شوند: ۱. پدیدآوری خرده‌نظام‌های تربیتی مفهومی بر پایه طبقه‌بندی موضوعی گزاره‌های تربیتی؛ ۲. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدیمی - تأخری در میان خرده‌نظام‌های تربیتی مفهومی؛ ۳. سامان‌دهی سلسله‌مراتبی یا تقدیمی - تأخری موضوعی در درون هر کدام از خرده‌نظام‌های تربیتی مفهومی. ناگفته پیداست که خروجی نهایی روش استنتاجی، به شرط رعایت دقیق مرحله‌های چهارگانه پیش‌گفته، یک کلان نظام جامع فلسفی - تربیتی اسلامی خواهد بود.

۲-۶. صورت‌بندی مفهومی نهایی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه حکمت متعالیه

اکنون با توجه به مجموع نکته‌های ده‌گانه مفهوم‌شناختی و روش‌شناختی پیش‌گفته، به‌ویژه با توجه به تفکیک صورت‌پذیرفته میان معانی خاص و عام فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دو تعریف جداگانه از این دانش عرضه می‌شود:

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با سه روش عقلی، نقلی و شهودی به استکشاف و پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از نظام حکمت متعالیه - به عنوان منبع گذرگاهی و نیز جامع‌ترین نظام فلسفه اسلامی - و قرآن کریم و سنت معصومان (علیهم‌السلام) - به عنوان منابع قرارگاهی - از یک سو و استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج و پردازش گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد.

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با دو روش عقلی و نقلی به استکشاف و پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از علوم فلسفی و تربیتی بشری از یک سو و استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج و پردازش گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد. در این دو تعریف، چند نکته وجود دارد که به اجمال آنها را توضیح می‌دهیم:

۱. حذف عبارت «یا یکی از فلسفه‌های مضاف اسلامی» از این دو تعریف - که در چهارمین تعریف از فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی آمده بود - فقط به علت نوشتن فلسفه‌های مضاف اسلامی در زیر نام علوم فلسفی اسلامی است. به عبارت دیگر، فلسفه‌های مضاف اسلامی، جزئی از علوم فلسفی اسلامی و نسبت میان این دو، خاص و عام مطلق است؛ پس وقتی گفته می‌شود فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از علوم فلسفی اسلامی است، یکی از فلسفه‌های مضاف اسلامی نیز خواهد بود.

۲. هر دو روش استطباقی و استنتاجی، زیرمجموعه‌های روش عقلی‌اند.

۳. روش شهودی در تعریف نخست از حکمت متعالیه عاریت گرفته شده است.

۴. روش نقلی در تعریف دوم به لحاظ داور فرجامین‌بودن کتاب و سنت است.

۵. مقدم کردن نظام حکمت متعالیه بر کتاب و سنت معصومان (علیهم‌السلام) در تعریف نخست، هرگز به معنای تقدم رتبی آن نیست، بلکه فقط از باب تقدم وسیله بر هدف و راه بر مقصد و گذرگاه بر قرارگاه است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله بعد از تبیین نه گام مقدماتی در جهت تبیین مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت

اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه و نیز تبیین روش شناختی آن، مفهوم نهایی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه، صورت بندی و معرفی شد. گام های مقدماتی به این قرارند:

۱. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در زمره علوم فلسفی اسلامی و روش آن، روش تعقلی است.

۲. فلسفه اسلامی، شامل علوم فلسفی گوناگون است.

۳. منبع دریافت گزاره های فلسفی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی فقط بخش نظری فلسفه اسلامی است، نه مجموع هر دو بخش نظری و عملی آن. از سوی دیگر منبع گزاره های بخش نظری خود فلسفه اسلامی، قرآن کریم، سنت معصومان (علیهم السلام) و عقل است.

۴. از این دید که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشی میان رشته ای و برخوردار از دو بخش فلسفه و تعلیم و تربیت اسلامی است، می توان آن را گسترده تر از صرف یکی از علوم فلسفی اسلامی و به عنوان یک دانش فلسفی - تربیتی اسلامی نیز تلقی کرد.

۵. بر اساس این پیش فرض متقن و مستحکم معرفت شناختی که «گزاره های انشایی و عملی همواره بر گزاره های اخباری و نظری استوار هستند» و این دیدگاه ویژه صدرالمآلهین (علیه السلام) که «غایت علوم فلسفی نظری بالاتر از غایت علوم فلسفی عملی است»، اگر نگاهی درون رشته ای به چگونگی نسبت منطقی میان دو بخش اصلی شکل دهنده پیکره فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - یعنی بخش فلسفی و بخش تربیتی - بیفکنیم، به این نتیجه می رسیم که بخش تربیتی این دانش - به دلیل هویت انشایی و عملی آن - بر بخش فلسفی اش - که هویتی نظری و اخباری دارد - استوار است؛ همان گونه که بخش عملی دانش عام فلسفه اسلامی نیز بر بخش نظری آن مبتنا دارد. با برگزیدن رویکرد مبنای گرایانه به عنصر فلسفه در این دانش یا اصلی بودن بخش فلسفی و فرعی بودن بخش تربیتی در دانش پیش گفته، نتیجه می گیریم که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را یکی از علوم فلسفی اسلامی شمردن، نگاهی درست و قابل دفاع است.

۶. با توجه به ساختار دوجهی نظری - عملی فلسفه اسلامی و نیز ساختار دوجهی فلسفی - تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از سوی اول و ابتدای منطقی بخش عملی

فلسفه اسلامی بر بخش نظری آن و ابتدای منطقی بخش تربیتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر بخش فلسفی آن از سوی دوم و با توجه به تلقی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به منزله یکی از علوم فلسفی اسلامی از حیث دریافت و اقتباس گزاره‌های فلسفی آن از گزاره‌های نظری فلسفه اسلامی از سوی سوم، گفته شد که دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، به لحاظ ابتدای بخش تربیتی آن بر بخش نظری دانش فلسفه اسلامی و نیز به لحاظ انتباع هر دو بخش فلسفی و تربیتی آن از بخش‌های نظری و عملی فلسفه اسلامی بر دانش فلسفه اسلامی استوار است.

۷. می‌توان از دو معنا برای فلسفه اسلامی - که البته نظر نگارنده به نظام حکمت متعالیه است - سخن گفت: الف) معنای اخص؛ ب) معنای اعم. فلسفه اسلامی به معنای اخص با نگاهی درون‌دینی شکل می‌گیرد و حاصل کوشش عقلانی فیلسوف اسلامی برای کشف و شناسایی و پردازش و سامان‌دهی مفهوم‌ها و گزاره‌های فلسفی نوشته‌شده در متن‌های دست اول اسلامی، یعنی قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم‌السلام است؛ اما فلسفه اسلامی به معنای اعم، بر خلاف معنای اخص آن با نگاهی برون‌دینی پدید می‌آید؛ بنابراین نقطه شروع این قسم فلسفه اسلامی، تعقل‌های فلسفی خارج از چارچوب متن‌های اسلامی و اندیشه‌ورزی‌های عقلانی بیرون از محدوده مفهوم‌ها و گزاره‌های فلسفی مطرح‌شده در متن‌های نام‌برده است.

۸. می‌توان برای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز دو معنا در نظر گرفت: الف) فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص؛ ب) فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص نیز در پی فلسفه اسلامی به معنای خاص در متن‌های درجه یک دین اسلام یعنی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام دارد؛ اما نکته قابل توجه در اینجا آن است این شاخه از حیث محتوا، مقول به تشکیک و برخوردار از دو لایه است که در طول هم قرار دارند: الف) لایه گذرگاهی یا درجه دو؛ ب) لایه قرارگاهی یا درجه یک. لایه گذرگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی همان حوزه‌ای است که از گزاره‌های نظری و عملی موجود و بالفعل فلسفه اسلامی به معنای عام بهره می‌گیرد تا در راه حرکت علمی و معرفتی خود سرانجام به حقیقت‌های موجود در لایه قرارگاهی دست یابد. بر اساس آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که با

توجه به دو لایه گذرگاهی و قرارگاهی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص، فلسفه اسلامی منبع درجه دو و قرآن کریم و سنت از یک سو، منبع درجه یک و از سوی دیگر، داور نهایی برای قضاوت درباره درستی و نادرستی یافته‌های به‌دست‌آمده در لایه گذرگاهی است. اما فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم - که باز هم به تبع فلسفه اسلامی به معنای اعم، هم نقطه آغاز کار خود را کاربست عقل منبعی در شناسایی و فهم حقیقت‌های نظری و عملی مربوط به جهان و انسان و خدای جهان و انسان و هم داور نهایی خود را قرآن کریم و سنت قرار می‌دهد - از گزاره‌های نظری و عملی موجود و بالفعل فلسفه اسلامی به معنای اعم استفاده می‌کند تا ماده و صورت خود را در هر دو بخش فلسفی و تربیتی سامان ببخشد. همان‌گونه که در فلسفه اسلامی گفته شد، در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص نیز قرآن کریم و سنت هم منبع آغازین و هم داور فرجامین و در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم، فقط داور فرجامین است.

۹. بنا بر دو بخش فلسفی و تربیتی دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، سه فرض درباره محدوده عملیات پژوهشی این دانش، قابل طرح و بررسی است: فرض نخست - که ما نامش را «فرض حداکثری» می‌گذاریم - این است که دانش مورد نظر، افزون بر اهتمام به شناسایی و معرفی هر دو بخش فلسفی و تربیتی دانش پیش‌گفته، در بخش دوم تا به آنجا پیش می‌رود که شناسایی و معرفی تمام موارد جزئی و ریز تربیتی را هم عهده‌دار می‌شود. به باور ما این فرض، گونه‌ای خلط و التقاط و گوشه‌ای خروج و برون‌رفت از مرزهای معرفتی ویژه دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در جایگاه یکی از علوم فلسفی اسلامی است که بر خلاف علوم تجربی و فنون کاربردی، رویکردی عام و کلی به موضوع‌های خود دارند نه ریز و جزئی. فرض دوم - که به نظر می‌رسد فقط در حد یک فرض است و تا آنجا که ما می‌دانیم، مصداق خارجی ندارد، «فرض حداقلی» و به این معناست که فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی فقط در محدوده شناسایی و معرفی بخش بنیان‌های فلسفی این دانش وارد می‌شود، در همین محدوده متوقف می‌شود و از ورود به محدوده گزاره‌های تربیتی سر باز می‌زند. به باور ما چنین نگاهی، ناتمام و فاقد شایستگی لازم برای نوشته‌شدن در زیر دانش نام‌برده است. سرانجام

فرض سوم که «فرض اعتدالی» و مورد قبول ماست، آن است که دانش نام‌برده افزون بر شناسایی و معرفی بنیان‌های فلسفی، در محدوده گزاره‌های تربیتی هم وارد می‌شود، اما فقط در حد کلیات. دلیل این مدعا به ماهیت فلسفی بنیادین دانش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باز می‌گردد؛ چون از یک سو باور داریم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، یکی از علوم فلسفی اسلامی است و به عبارت دیگر چون بخش فلسفی این دانش، زیربنا و بخش تربیت آن روبناست و از سوی دیگر نگاه فلسفه به موضوع آن - یعنی گستره بی‌انتهای هستی - نگاهی عام و کلی است، پس نگاه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز به موضوع آن - یعنی تعلیم و تربیت اسلامی - نگاهی عام و کلی خواهد بود.

آن‌گاه به معرفی دو روش پژوهشی در نظریه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر پایه حکمت متعالیه اهتمام شد: الف) روش استنباطی - که از ابتکارهای نگارنده است؛ ب) روش استنتاجی. روش استنباطی یعنی فرایند پدیدساختن مطابقت میان گزاره‌های فلسفی و تربیتی اکنون متحقق. این روش، متضمن چهار مرحله است: الف) استکشاف گزاره‌های فلسفی و تربیتی؛ ب) نقادی گزاره‌های فلسفی و تربیتی؛ ج) پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی؛ د) استنباط گزاره‌های فلسفی و تربیتی. روش استنتاجی یعنی استنتاج گزاره‌های تربیتی اکنون نامتحقق از گزاره‌های فلسفی پیش از این متحقق شده است. روش استنتاجی یا استنباطی شامل پنج مرحله است: الف) استکشاف گزاره‌های فلسفی؛ ب) نقادی گزاره‌های فلسفی؛ ج) پردازش گزاره‌های فلسفی؛ د) استنتاج گزاره‌های تربیتی؛ ح) پردازش گزاره‌های تربیتی.

سرانجام مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در دو شاخه اخص و اعم، به این شکل صورت‌بندی و معرفی شد:

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اخص، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با سه روش عقلی، نقلی و شهودی، به استکشاف و پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از نظام حکمت متعالیه - به عنوان منبع گذرگاهی و نیز جامع‌ترین نظام فلسفه اسلامی - و قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام - به عنوان منابع قرارگاهی - از یک سو و استنباط گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج و پردازش گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد.

فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به معنای اعم، یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با دو روش عقلی و نقلی به استکشاف و پردازش گزاره‌های فلسفی و تربیتی برگرفته از علوم فلسفی و تربیتی بشری از یک سو و استطباق گزاره‌های فلسفی و تربیتی و نیز استنتاج و پردازش گزاره‌های تربیتی از سوی دیگر همت می‌گمارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ **الالهیات من کتاب الشفاء**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲. اسمیت، فیلیپ. جی؛ **فلسفه آموزش و پرورش**؛ ترجمه سعید بهشتی؛ ج ۳، مشهد: شرکت به نشر، ۱۳۹۰.
۳. باقری، خسرو؛ **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران**؛ اهداف، مبانی و اصول؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۴. پستانی، فؤاد؛ **منجد الطلاب**؛ ترجمه محمد بندر ریگی؛ [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۷۰.
۵. بهشتی، احمد؛ «اندیشه رهایی؛ انقلاب اسلامی و فلسفه»؛ **مجله ضمیمه خردنامه همشهری**، بهمن ۱۳۸۳.
۶. —؛ «جایگاه‌شناسی حکمت اسلامی»؛ **مجله حکمت اسلامی**، ش ۱۸، فروردین ۱۳۹۱.
۷. —؛ «فلسفه اسلامی؛ چیستی، روش‌ها و چالش‌ها»؛ **ماهنامه آموزشی معارف**، ش ۷۰، آبان ۱۳۸۸.
۸. —؛ **زالال حکمت (مجموعه مقالات فلسفی)**؛ گردآورنده احمد بهشتی؛ قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۱.
۹. بهشتی، سعید؛ «جست‌وجویی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی فلسفه صدرایی»، **مجموعه مقالات هفته پژوهش دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی**؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۵.
۱۰. —؛ **زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب**؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶.
۱۱. —؛ **آیین خردپروری: پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام**؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۱.
۱۲. —؛ «فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز»، **تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۳. —؛ «فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز»، **فلسفه‌های مضاف**؛ ج ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۴. —؛ **فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب**؛ ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶.

۱۵. — «کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی صدرالمألهین»؛ فصلنامه اندیشه نوین دینی، قم: پاییز ۱۳۹۰.
۱۶. — «مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر حکمت متعالیه صدرایی (گامی به سوی نظریه‌پردازی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی)»؛ فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۷. — «واکاوی ابعاد فلسفی و تربیتی نظریه وجود ذهنی در حکمت متعالیه صدرایی»؛ هفته پژوهش، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸.
۱۸. — «واکاوی امکان تأسیس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت متعالیه»؛ فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۱، دوره جدید، ش ۱۹، ۱۳۹۲.
۱۹. بهمنیار، بن‌مرزبان؛ التحصیل؛ تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۲۰. شیرازی، صدرالدین؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۳. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ تصحیح علامه محمد قزوینی؛ تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۶۸.
۲۴. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه؛ قم: لقمان، ۱۳۷۹.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۲۶. فراهیدی، خلیل احمد؛ کتاب العین؛ ج ۳، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. مدکور، علی احمد؛ منهج التریبه فی التصور الاسلامی؛ بیروت: دار النهضة العربیه، ۱۴۱۱ق.
۲۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۲۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد؛ شرح الاشارات و التنبیها؛ قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۳۰. هیر، ویلیام و جان پی پرتلی؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ ترجمه سعید بهشتی؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.

